

نگهگیری فرهنگ

قسمت ۳



ظاهر دقیق

۳ - کشاورزی و اقتصاد مالداري

از برکت استعمال آتش و اختراع نیزه و کمان، انسانهای اولیه تغذیه خویش را متنوع ساختند و آموختند که از خود در مقابل سرما، گرما و غارتگران دفاع نمایند. زندگی ایشان مرحله به مرحله طولانی تر میگرددند که در نتیجه آن در شمار نفوس جهان افزایش بعمل آمد.

باساس ارزیابی علما، اگر تعداد انسانهای **آسترالوپیتکوس** سه میلیون سال قبل به ۱ میلیون میرسید، تعداد انسانهای مغاره نشین ۸ هزار سال قبل تقریباً به ۵، ۵ میلیون انسان میرسید. شکارچی باستان مجهز شده با کمان، تیر و نیزه میتوانند زیاده تر به شکار حیوانات بپردازند و در جهت تخریب طبیعت عمل نمایند، حیوانات روز بروز نایاب میگرددید، سنگهای سودمند که برای تهیه ابزار کار استفاده میگرددید به مشکل یافت می گردید و پرابلم موجودیت انسان اولیه در معرض خطر جدی قرار میگرفت.

بالاخره، تجربه هزارساله و دانستنی های تعمیم یافته در مورد جهان ماحول راه خروج از حالت پیچیده را پیش گوئی نمود. انسان اولیه نه تنها از طبیعت بهره برداری نمود، بلکه ثروت های آنرا دوباره احیاء و استقرار بخشید. انسانهای اولیه از بسیار سابق متوجه شدند که دانه نباتات که در زمین سست و نرم ریخته بود، بعد ها دوباره میروئید. همچنان ایشان درک نمودند که حیوانات کوچک یافت شده را در جریان شکار نبائیست به قتل رسانید. انسانها بطور آگاهانه به کاشتن گندم، اهلی کردن حیوانات آغاز نمودند. در عصر میانه سنگی سگ را اهلی ساختند. سگ رفیق خوب و وفادار انسان در هنگام شکار و محافظ مطمئن مسکن بود.



تصویر انسانهای باستان و سگ اهلی شده

در نقاط مختلف جهان، حیوانات و پرندۀ های متنوع اهلی گردیده است. مثلاً در چین، سگ، خوک، مرغ، مرغابی و قاز، در هند گاؤ وحشی، پیشک و مرغ، در آسیای جنوب غربی گوسفند، بزغاله، گاؤ، اسب، شتر اهلی گردیده بود. حیوانات خانگی برای انسانها گوشت، شیر، پوست و پشم میداد.

شکارچیان کوچی و زمینداران مسکن گزین

عالم بنام آ. تومین بی دومرحله رادرایجاد اقتصاد زراعتی و مالداری تفکیک نمود :

" در مرحله اول خشکسالی، کوچیها (اجدادماقبل زراعتی) از شکار به مزرعه عبور نمودند و شکار را به یک هنر و صنعت کمکی تبدیل نمودند و در مرحله دوم بحران خشک سالی، تمدن پاتری ارضی-

عشائیری با شدت تمام وارد صحنه شد و خود را در زندگی با شرایط عیار نمود که در آن نه زمینداران و نه شکارچیان قادر بودند حضور موجودیت نمایند. "ص ۲۸

اهلی ساختن حیوانات، گزارازشکار به اقتصاد زراعتی و زندگی جمعی (ساختمان خانه‌شمع) بنام «انقلاب سنگی» و یا «قرن نوسنگی» مسماکریدید.

(گزاربشکل زندگی جمعی منجر به پیدایش اقامتگاه دائمی (قریه) گردید و محل اقامتگاه باعث گردید که انسان بر محیط ماحول تاتر ثمربخش داشته باشد. اقتصاد تولید شده تا حدود مناسبات انسان را در رابطه با طبیعت انسانی نمود. مثلاً در رابطه با کشتارحیوانات دلسوزی و غمخواری بوجود آمد. اما پرورش حیوانات بمنظورتغذیه بمتابهء هدف نهائی و بدون شک پا برجا بود.)

آری. . . در حدود ۴۰۰۰۰ سال قبل از میلاد، انسانها در مغاره ها زندگی مینمودند و بکمک سلاحهای سنگی دست به شکار میزدند. در شرق نزدیک، انسانهای اسکان شده تقریباً بعد از ۳۰۰۰۰ سال به جمع آوری دانه ها آغار نمودند و گندم میکاشتند. حیوانات وحشی سست مهار اول اهلی گردید. این انسانها خانه های را از گل اعمار مینمودند و در این خانه ها مسکن گزین می گردیدند و به کشت و زرع میپرداختند. آنان ظروف گلی میساختند و بافتن کتان را آموختند.

فرهنگ از کلمهء لاتینی "نیولیت " سرچشمه میگیرد که معنایش در ترجمه "کشت وزرع کردن" است که در آن زمان کاشتن نباتات بمتابه فرهنگ کشاورزی آغاز گردید. البته این فرهنگ مادی است، اما فرهنگ معنوی در رشد او تاتر بسزای داشت.



تصاویری از زنده گی کشاورزان مسکن گزین شده

پس، در عصر نو سنگی، انسانهای اولیه بتدریج از فراهم آوری (زندگی جمعی) و شکار به مزرعه و مالداری گزار نمودند. همین گزار را باستان شناس انگلیسی **گوردون چایلد** سالهای (۱۸۹۲-۱۹۵۷) " **انقلاب نو سنگی**" نامیده است. کشاورزی در زمینهای با شرائیتهای نسبتاً مساعد مروج گردید: اقلیم گرم و خاک حاصلخیز. چنین زمینها بنام "**هلال حاصلخیز**" مسما گردیده بود. در آن نخود، گندم سیاه و گندم میکاشتند. در سواحل دریایی (رود زرد)، در چین هفت هزار سال قبل به کاشتن ارزن و لوبیا سویا آغاز کرده بودند. در قاره امریکا پنج هزار سال قبل زرع نمودن جواری، کدو، حبوبات و پنبه را آموخته بودند.

۸ هشت هزار سال قبل در آسیای میانه، آسیای صغیر، فلسطین، شمال بین النهرین و بعدها بطور روز افزون شش هزار سال قبل در مصر و سومر فرهنگ کشاورزی بوجود آمد. کشاورزی ابتدائی توسط شکار اکمال گردید و بعداً مالداری بوجود آمد. کشاورزی کولنگ (کج بیل زدن) ۱۰ ده هزار سال قبل و بعداً کشاورزی سیار در حدود هینج هزار سال قبل در شرق نزدیک پا به عرصه ای وجود نهاد.

با بررسی موقعیت انقلاب نوسنگی که در بالا تذکر یافت، میتوان چنین نتیجه گیری نمود:

ماموتها زندگی خویشاقرسانی پیشرفت و تکامل انسان و فرهنگ نموده است.

جالب است، که بدانیم؟؟؟

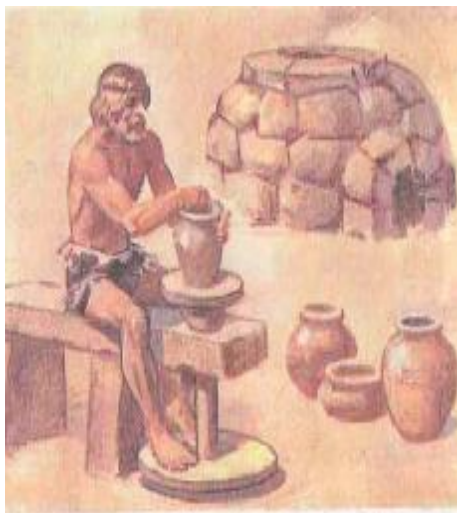
"**هلال حاصلخیز**" - قلمرو فلسطین، لبنان، سوریه، ترکیه مرکزی و جنوبی، قسمت از بین النهرین، ایران و آسیای میانه را چنین مینامند. فقط در همینجا، برای اولین بار فرهنگهای محصولات کشاورزی و مالداری شروع به رشد نمود.

کشف کشاورزی و مالداری، طبق نظر علما آینده ای بشریت را تعیین و مشخص نمود. ازین به بعد یک دورنمای پیشکی و بی نظیر برای افزایش غذا در زندگی انسان بوجود آمد. کشاورزی یک مقدار ضروری محصولات تولیدی را تأمین مینمود. مالداری نه تنها منبع گوشت، پوست و چربی (روغن) بود، بلکه بعد ها انسان دوشیدن احشام و محصولات شیری را آموخت. از احشام همچنان درهنگام خیش زنی، انتقال بار و سواری استفاده میگردد. فورمهای جدید اقتصادی زمینه را برای زندگی اسکانی مهیا نمود که در نتیجه آن دهکدهها با خانه های مستحکم و ساختمانهای مزرعی بوجود آمد.



زمینداران از مالداران جدا گردیدند

همچنان در عصر نوسنگی، چندین کشفیات مهم و حیاتی تحقق پذیرفت. انسان استفاده از سفال را آموخت، در آغاز دیوار های خانه هارا می پوشاندند و بعد ها از آن خشت خام می ساختند و متعاقباً خشت پخته را ساختند. دست آورد بسیار عمده، پیدائش سرامیک بود، درعمل این اولین مواد فرعی (مصنوعی) بود که توسط انسان کشف گردیده است. این اختراع بطور فوق العاده جیره غذایی انسان را تغییر داد. از آن به بعد امکانات استفاده از غذای جوشانده شده، سرخ شده و پخته شده بوجود آمد یکی از دست آوردهای عمده این عصر رشد و اکمال تکنیک تولید و افزار کار است.



تصاویری از زنده گی انسان باستان و افزار کار در عصر نوسنگی

لباس انسانهای باستان

نخست از همه، انسانهای مغاره دوختن را آموختند، آنها لباس میساختند، پوستها را بوسیله ای سوزن استخوانی میدوختند، آنها گاهی اوقات لباسهای شانرا از مهره ها و دانه های که از سنگهای رنگه و یا صدف که سوراخی در وسط داشت، تزئین می نمودند. آنها گردنبندها و دستانه هائی که از دندانهای حیوانات، استخوانهای فیل و سنگها ساخته شده بود با خویش حمل مینمودند. در آنزمان، اولین طراحان و تنظیم کنندگان مود و پیشن بوجود آمدند.



نمونه ای از لباسهای پوستی انسان مغاره نشین

در دوره نو سنگی نخ ریسی کشف گردید، یکجا با نخ ریسی نساجی بوجود آمد که در نتیجه ای آن، انسان یک مواد مصنوعی دیگر، یعنی کتانرا کشف نمود.



انواع لباسهای چرمی با الیمنتهای تکه ای در عصر نوسنگی

تزئین مغاره ها

انسانهای مغاره مناظر شکار را در روی دیوارهای مغاره ترسیم مینمودند، رنگها از سنگهای خورد و ریزه شده (پودر) تهیه می گردید. این انسان های باستان بخاطر روشنایی چراغهای از خزه سوزان که از چربی حیوانات زه میگرفت استفاده می نمودند. ایشان در سنگ تصویر یک زن بسیار فربه و یا زن حامله را کنده کاری می نمودند و فکر میکردند که او موفقیت و کامیابی را برای شان به بار میآورد.



نمادی از تصاویر بر روی دیوار مغاره ها

تنوع فورم فعالیت منجر به پیدایش مناسبات جدید مالکیت گردید، که در نتیجه آن بعوض کلکتیف سابقه، خانواده ای جداگانه قرار گرفت، و این خانواده صاحب توتّه زمین، احشام و فهرست از محصولات تولید را در اختیار خویش داشت. خانواده ها در اجتماعی طائفوی متحد میگردیدند و نژادهای مرتبط (خویشاوند) قبیله را تشکل میدادند. بدینگونه اشکال جدید روابط متقابل بین انسانها بوجود آمد.

بسیار جالب است، اهلی نمودن حیوانات وحشی یکی از دست آوردهای انقلاب سنگی جدید است، اما بعضی از محققین آنرا عوامل مذهبی می‌شمارند. نفوس جنوب غرب آسیا، بخصوص بین النهرینی ها به خداوند یکتا سجده و عبادت مینمود. از فورمهای شاخ های نیمه ماه مانند و شاخهای آهو بمثابه حیوانات متضرر شده و قربانی شده استفاده مینمودند. برای آنکه دخائیر حیوانات قربانی شده را داشته باشند، آنها را در اسارت نگهداری مینمودند. گوشت و پوست حیوانات توسط انسانها بمثابه مواد فرعی (جنبی) استفاده میگردید و استفاده آنها به مقاصد مذهبی بود. بدین گونه مفکوره در مورد تدفین حیوانات بزرگ در مذاهب باستان لمس میگردید.

شکارچیان و فراهم آورندگان از خویش و از طبیعت مواظبت مینمودند، اما ایشان بطور دائم درست درک نمی نمودند که در جهان ماحول ما چه اتفاق می افتد. شکارچی توسط همان (عین) نیزه چندین بار، جانور وحشی را به قتل میرساند و بالاخره به فکر کردن شروع نمود و متوجه شد که نیزه " سعادت " است و در جوهر نیزه قوت و نیروی نیکو (مهربان) نهفته است. همین خاصیت های غیر عادی و افسونگر را به هر شیئی عادی نسبت میداد. چنین اشیاء را مقدس می نامید. حتی نباتات «مقدس» شمرده میشد. مثلاً، درخت بسیار بلند و قوی میتوانست مقدس و «حمایه گر» اجتماع قبیلوی منسوب گردد. فکر مینمودند که روح این درخت انسانها را کمک می نماید.



در تصویر بالا دو عمل انسان متجسم گردیده است: بی رحمی و دلسوزی

فالگران (روحانیون) قبل از شکار تصاویر جانوران وحشی را در دیوار های مغاره ترسیم می نمودند و این تصاویر را با سر نیزه به کو بیدن می گرفتند. گویا، توسط این عمل شان، روح این جانور را "گشته اند" و فکر میکردند که میتوانند جسد او را در روز شکار به بسیار سهولت از پا در آورد.



شکارچیان حین ضربه زدن تصویر جانور وحشی

افسونگران هندوستانی که طلب باران میگردیدند، دست به استدعا بلند می نمودند و بام خانه را آب پاشی میکردند.

جامعه قبائیل اولیه عقیده بر آن بودند که افسونگران توسط دعاء و مناجات شان میتوانند ضربه بر دشمنان وارد نمایند و عمل نیک را برای دوستان شان انجام دهند. افسونگران را احترام می نمودند و از آنان هراس داشتند. اما، آنها بخاطر زحمات شان، دستمزد اضافه تر از سائیر اعضای خانواده و قبیله کسب نمی کردند.



افسونگران (روحانیون) هندوستانی حین استدعا

انسانها درک آنرا نداشتند که چگونه بشریت در روی زمین بوجود آمده است. شکارچیان جامعه اولیه فرض مینمودند که اجداد و نیاکان آنها حیوانات بودند. هر طائیفه یک نوعی از جانور را بمثابة اجداد خویش محسوب می نمودند. زمانیکه شکارچی معاصر استرالیایی از طائیفه ای دینگو در صحرا (جلگه وسیع بی درخت) با این سگ وحشی رو برو شد او نمیتوانست به او ضرر برساند، مردها در هنگام جشنها ماسک دینگو را می پوشند و وجود شان را از رنگ پوست سگ رنگ آمیزی می نمایند و به رقص می پردازند و حرکات او را تقلید می کنند، و به سگ دینگو کلمه ای برادر خطاب می گردد .

گاهی اوقات، در پهلوی منازل برش درشت از سنگ و یا چوب تصویر جانور مقدس ایجاد و گذاشته میشود. و شکارچیان جامعه اولیه، تصویر آن جانور را که قبیله اش بنام او یاد میگردید در وجود خویش حمل می نمودند .



تصویری از جانوران مقدس

عقیده انسانها در آن است که قدرت توانمند و فراگیر (در همه جا موجود) = ارواح و خدایان وجود دارند و همین عبارت از مذهب است .

انسانهای جوامع قبیله‌ی عاقلانه و آگاهانه آموختند که با طبیعت مبارزه نمایند. اما، حریق وحشتناک درختان، سیلاب، زلزله‌ها و امراض گوناگون انسانها را به وحشت می‌انداخت، نا کامی و شکست در شکار باعث تهدید گرسنگی مرگبار می‌گردید. و آنها راه نجات از تباهی‌های زیاد را نمی‌دانستند. عدم اطمینان، هراس و بیم انسانها را ترک نمی‌نمود. وحشت در مقابل مرگ، خوف طبیعت اراده‌ای انسانرا ضعیف ساخته بود. اجداد ما میخواستند ازین احساس‌ها رهائی یابند، و برای خود "دفاعگر" قدرتمندی را جستجو نمایند. درتخیلات مذهبی، و تفکرات در مورد دنیای آخرت، جائیکه نه غم باشد و نه رنج باشد، در سراغ دلداری و تسلیت و کمک بودند .

شعور انسانها به رشد خویش ادامه میداد. آنها میدیدند که چگونه نباتات نمو مینمایند، چگونه آفتاب غروب مینماید، چگونه زمستان به بهار مبدیل میگردد. مگر واضحاً، آنها نمیتوانستند توضیح نمایند که چرا این همه و چه گونه اتفاق می‌افتد. حالا به سادگی میتوان درک نمود که جهان چگونه شکل گردیده است. بعد ازین، برای ما آسان است که تجربه‌های هزارها ساله‌ای بشریت را ورق زنیم. در عصر ما تخنیک و علم به نیروی قوی مبدل گردیده است که مطیع انسانها است. انسانهای اولیه این چنین تعمیم دانشهای بشری را در اختیار شان نداشتند. جائیکه دانش وجود نداشته باشد، احساس عدم اطمینان به خویش بوجود می‌آید. تمام چیزهائیکه برای انسانها روشن بودند، آنها او را بمثابه اراده خداوند قدرتمند توضیح میدادند و جرئت مباحثه با این اراده را نداشتند.

مذهب زمانی بوجود می‌آید، وقتیکه انسانها بسیار بخواهند جهان و محیط ماحول را تغییر دهند، اما برای این تغییر فاقد نیرو و توان باشند. بهمین خاطر، انسانها او را فقط درتصورات مذهبی خویش در می‌آورد.



تصاویر بالا بیانگر ترس و بیم انسانها از پدیده های طبیعی

در افغانستان نیز هم زمان با این دوران، گروه انسان‌های پراکنده، در کناره‌های چشمه سارها و رودخانه‌ها و دشت‌های متعدد و جنگل‌های گسترده و نیم گسترده و غارها و شکاف کوه‌های آن، سازمان ابتدایی زندگی خود را بنیان نهادند و از طریق گردآوری میوه‌ها، دانه‌ها و ریشه‌های گیاهی و شکار جانوران و صید ماهی، با استفاده از ابزار سنگی و شاید چوبی یا استخوانی امرار معاش می‌کردند.

شاد روان علی احمد کوهزاد در اثر خویش «فروغ فرهنگ» ، اهلی ساختن حیوانات و آغاز کشت زمین را بمثابه دو عامل مشخص دوره حجر معرفی نموده و در مورد زندگی باشندگان افغانستان در دوران حجر چنین می‌نویسد:

(همان طوریکه قره کمر مراتب زندگانی قدیم حجر را به ما معرفی نموده، «مندیگگ» در ۵۰ کیلومتری شمال غرب قندهار بین وادی ارغنداب و هیرمند تحول زندگانی دوره جدید حجر را با مراتب مختلفه آن در طی دوره «کلکولیتیک» (دوره ایست از دوره‌های جدید حجر که طی آن ابزار سنگی صیقلی و ظروف سفالی یکجا مورد استعمال قرار داشت) و دوره برونز یا مفرغ را در مرور سه هزار سال ق. م. آشکار میسازد. مندیگگ بما نشان میدهد که با شنندگان پنج هزار سال قبل از امروز که حیوانات اهلی در اختیار خود داشتند به کرانه های رودخانه های بزرگ چون «اندوس» و «اکسوس» منجمله هیرمند که (نیل افغانستان) است و در قسمت‌های وسطی و سفلی خود هوای معتدل دارد، فرود آمده و به گله داری مشغول بودند و از مالداري و زمینداری و شکار امرار حیات مینمودند. ایشان هنوز ساختن سر پناه را از گل و خشت بلد نبودند بلکه در چیزهای مرکب از ساقه و شاخسار درختان زندگی میکردند. ساقه هائی از درختان را به اصطلاح امروز مانند دیرک چیزی در نقاط دایره شکل در زمین گور میکردند و نوک های سر ساقه های درختان را بهم با شاخه های دیگر می بستند و روی آن خس و خاشاک و برگ و بوته انبار میکردند و بدین ترتیب چیزی بدست می آمد که سر پناه و منزل آنها بود).

شاد روان علی احمد کوهزاد در اثر دیگر خویش «افغانستان قبل از اسلام» در باره حیات آریائیا در مرحلهٔ اخیر عصر سنگی چنین مینویسد :

«آریائیا در حدود ۲۵۰۰ ق م. که در باختر مسکون بودند و بدورهٔ اخیر عصر سنگی اروپا مطابق است، تا درجه ده نشین شده و بعلاوه حیات مالدارى و کوچى بزراعت هم توجه نموده اند. درین عصر اسب و بعضى حیوانات مفید دیگر مثل نرگاو، ماده گاو، گوسفند، و سگ را اهلی نموده اند.

صنعت نزد ایشان درین وقت و در قرن مابعد منحصر به ساختن ظروف چوبى بود مانند قبائیل نورستانی امروزی ظروف چوبى خیلى مورد استعمال شان بود. از فلزات مس و حتى طلا راهم میشناختند و تیرهای شان یک نوع پیکان فلزى داشت که ممکن مسی بوده باشد. از اسلحه علاوه بر تیر و کمان، گرز و فلحمان نیز داشتند و حین محاربات به گادیاها سوار شده حمله مینمودند.

البسه شان عموماً از پشم گوسفند و پوست حیوانات تهیه میشد. زن و مرد به آرایش علاقه زیاد داشتند. آنها کره، گلوبندهای طلا و مردها بازوبند بسته میکردند. تغذیه شان عموماً مرکب از لبنیات بوده به شکار اشتیاق زیاد داشتند. موسیقی، اتن و رقص در میان شان بسیار معمول بود. «

فردوسی بزرگ در بحث جامعه شناسی خویش در شاهنامه این مرحله از تکامل بشریت را مربوط به زمان سلطنت **طهمورث پورهوشنگ** که پس از پدر تکیه بر سریر سلطنت زد، چنین بیان میدارد:

هر آنچیز کاندر جهان سودمند — کنم آشکارا گشایم زبند

پس از پشت میش و بره پشم و موی — بریدو برشتن نهادند روی

به کوشش کرد ازو پوشش برای — بگردن بدهم او را رهنمای

زپویندگان هر بُد تیز رو — خورش کرد شان سبزه و گاه و جو

رمنده د دان را همه بنگرید — سیاه گوش و یوز از میان برگزید

بچاره بیاوردش از دشت و کوه — به بند آمدند آنکه بُد زان گروه

زمرغان مرانرا که بُد نیک تاز — چو باز و چو شاهین گردن فراز

بیاورد و آموختن شان گیرفت — جهانی بدو مانده اندر شگفت

بعد از پرورش و اهلی نمودن حیوانات، طبق بیان فردوسی بزرگ **طهمورث** به جنگ دیوها میرود زیرا که دیوها نمیتوانستند با خوشبختی و سعادت مردم و ترقی و تعالی کشور موافق باشند. دیوها در تاریخ ادبیات اساطیری ما سمبول و نشانه ای از بدی و (بیم رسانی) اند. همیشه در تقابل با نیکی و صلح و سعادت مردمان قرار داشتند و نمیتوانستند شاهد خوشی مردمان باشند. بهمین لحاظ علیه **طهمورث** قیام نمودند.

چون دیوان بدیدند کردار او — کشیدن گردن زگفتار او

طهمورث را در تاریخ ها بنام **طهمورث** دیوبند مینامند زیرا پس از آنکه دیوها علیه کردار و پندارنیک او قیام میکنند، **طهمورث** به نبرد ایشان میشتابد:

چو **طهمورث** آگه شد از کارشان — بر آشفت و بشکست بازارشان

همین جاست که دیوان پس از قبول شکستهای پی هم به عذر سر میگذارند، و به بهای کردار بدی خویش وعده میدهند که هنرنوشتن را به **طهمورث** آموزش دهند. **فردوسی** بزرگ درین باره میگوید:

که مارا مکش تا یکی نو هنر — بیاموزی از ما کت آید ببر

چو آزاد گشتند از بند او — بجستند ناچار پیوند او

نبشتن به خسرو بیاموختند — دلش را بر دانش برافروختند

نبشتن یکی نه که نزدیک سی — چه رومی چه تازی و چه پارسی

چه سعدی چه چینی و چه پهلوی — ز هرگونه کان همی بشنوی

جهاندار سی سال از این بیشتر — چگونه پدید آوریدی هنر

برفت و سرآمد برو روزگار — همه رنج او ماند ازو یادگار

بدین گونه ابتدای نوشتن را حضرت **فردوسی** در تاریخ ادبیات ما مربوط به عصر روستا نشینی یا عهد صیقل میرساند.

(لقب عصرشکار و زندگی جمعی- وحشت (بربریت) ، زمینداری و مالداری بربریت با آن حقایق که خلقت کننده آن انسان عاقل بود در مغایرت و تضاد قرار نمیگیرد. تمائز او از موجودات دیگر اینست که او صاحب خرد است، یعنی دارای استعداد تفکر انتزاعی، تعمیمی و ادراکی میباشد. اما این بدان

معنی نیست که او در همهء مسائیل همیشه درست عمل مینماید. عقلانیت (خرد) از پیش شرطهای فرهنگ است. اما فقر فرهنگی در تظاهر نا شایسته اوست. چنین است راه (جهت) انسان: از وحدت با طبیعت بخاطر شکار، بعداً از شیوه های اقتصاد کشاورزی و مالداری، بعد تر به اقتصاد صنعتی.)
ص. ۲۹. کتاب مطالعات فرهنگی (کلتورولوژی)

ادامه دارد . . .

منابع :

полный курс А. А. Горелов

Культурология В Вопросы и ответах

За три ДНЯ

Если хочешь сэкономить время-это книга для тебя

стр. ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰

درس کامل

آ. آ. گوریلوف

مطالعات فرهنگی (کلتورولوژی) : پرسش و پاسخ

در طول سه روز

اگر می خواهید به وقت صرفه جویی نمائید، این کتاب برای شما مناسب است.

صفحات: ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰

اثر علی احمد کهزاد «افغانستان قبل از اسلام» سال ۱۳۱۵ فصل اول (آریا ورته یا مهد پرورش آریائیها) که به این تازگیها توسط بنیاد فرهنگی کهزاد در سایت آریائی نشر گردیده است.

اقتباس از مقاله های فرهنگ و علم فرهنگ شناسی نوشته صاحب این قلم

- کتاب نام و ننگ. تولد دوباره خراسان کهن در هزاره نوبامقدمه دکتور مسعود میرشفاهی نوشته سلیمان راوش. (کتاب پیشین، شاهنامه، ص ۱۱-۱۲) ص ۲۶، ۲۷، ۲۸ نام و ننگ

افغانستان پیش از تاریخ (از: مهدیزاده کابلی (سایت دانشنامه آریانا)

- سایت های انترنیتی در مورد انسانهای اولیه

آدرس برقی :

bamyan_v@hotmail.com

zaherdaqiq@gmail.com

ظاهر دقیق – هاند

۲۷/۸/۲۰۱۱

www.esalat.org